

در کیفیات انفعالی هر حکم نه فرمودند افعال خفیفان مفید اگر چه شمیم آید و مفعول سده و مفعول
و دافع انجره و غنجان و قویج و برقان و بجهت ضعف حیان برابر مرادید و مرجان و ضاوش بر دای
الفیل و بوسیر مفید و قدر شربت یکمقال بر صاحب سخن گوید که در جمیع افعال قریب به بیجا سفوف
آن مضره و مفعول دل و آسایدن گل آن با نراب محلل و دافع خون منجمد در موده و منجمد سنگ گره
و شانه و مدر حیض و محلل ریاح منجمد و گرده و شانه ورم و مقدار شربت آن بطریق سفوف ششقال
و در مطبوخ با پنجمقال و ضاوش عصاره گل مطبوخ زرد آن مخفف قروح و جوش طمانات مضره از مجرب
ایل فرنگ و اگر گل خشک آن مقدار یک شش که انگه یک یک درم باویان و نیم درم زیره سفید در آب خوب
نیزند که مانند مرهم گردد و ضاوش کند بر او رام در نژاد تحلیل میکند و مجرب سیل است و گویند و دغن اوقاف
مقام روغن اقحواست و روغن او بدستور روغن گل سازند **دال** بفتح دال ماله و سکون الف
و لام از جمله اغذیه است که از حیور و دلب مقش کرده مرتب سازند طریقی شربت که حیور کوبه
مانند موزنگ و نور و غیره را در آب شیرین نیزند که تا در آب یکسان شود پس چوبی حل کرده مصباح
و گرم و ترشی او اند دغن کنند و همراه خشک مایان متاقل نمایند و نه میان نوشته اند که دال موزنگ
خوله پخته و خوله بریان شیرین پخته او با دروک با مفید و قیض میکند و صفرا دفع نماید و سرفه و سینه
و کف و بلغم را مفید و جوش نه او هم سودمند و گرمی بدن را بسوی مبدل می نماید و خوشی می آرد و منی
زیاده و تب را نود نمیکند و روشنی بخش طبیعت است و شوش شکم و تشنگی و در کند و بالیو لیا و و
نافع و امراض امراض و میان با بر سازد و دال لوبیا قدی شربت گرانی و سقوط اشتها میکند
و دال تورپ و غصه و کف و مبدل نایل کند و سایر افعال و در نور گذشت و دال کلتهی کف و صفرا را
کند و قی طعمی که کلافی شکم و بوسیر مفید و گرم شکم و سرفه و در کند و دال اردگران و قوی است
و بدن را رونق دهد و خوشوقتی آرد و بلغم پدید سازد و با و بر آرد و کف و صفرا پدید آید و دال بلغم
پدید می کند و هم باد و صفرا پدید آید و گران است و دال نخود گرانست قبض و امراض حلیه زایل نماید
و مسقط اشتها است و با نره و شیرین خفیفان صفراوی ببرد و قی طعم و سبلان روم و
استحاضه و به گند را سود دهد و مفعول باه است و در کتبه های خود نوشته اند که دال بغیر کرم

کبکسر ال مهمله سکون تختانی و داد و دهرن که هر یک بشتر و فتح را و مهمله سکون نون و ضم کاف و خفاء
 ثا و کسر را و مهمله دوم سکون تختانی هم گویند و بعضی گویند که اسم نبدال است مابین آن بناتی است بلیه
 بر زمین مفروشست آنها باریک و برگه و نرد هر گرهی دو دو برگ و دراز نوک و گلش خور و بارش
 گرد و سرخ و بابل تیرکی و بر و خار و مزاج برگ و شاخ سرد در اولی و خشک و چون خشک آنرا کوبیده آب
 بماند بنج سازه و بار او گرم و خشک در دوم افعال او چون که بار او را در آب حل نموده سوط نماید
 سراز رطوبات کند ویرقان چشم نفع و بجهت شش و کهنه گس گزیده باشد دافع و بتجربه را قلم کرده
 از یک عدد تا سه عدد بار او در کابجی یک شبانه روز ترکده نیک صاف نموده علی الصباح بنوشند فی بلاغ
 آرد و اسهال هم می کند و اخراج بلغم و صفرا می نموده سد کما بیش و دیرقان را داد و علاج
 سریع النفع و هندیان آنرا **داف و کبی** بفتح و ال نندیه و الف و ضم داو و سکون را و مهمله و فتح و ال نندیه
 دوم و خفاء نون و کاف فارسی و سکون تختانی یعنی بوداگری است کرد بها نجیکا بفتح کاف فارسی
 و سکون را و مهمله و فتح و ال مهمله و موحده و خفاء با و فتح نیمه و سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم
 و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی چون سرمه یا کل جل یعنی دقان او گرفته در چشم بصارت را
 چنان روشنائی دهد و نظر را تیز کند که مانند چشم غلیواری می شود زیرا که گردیده نام غلیواری است نجیکا
 نام سرمه یا کاجل است وینی جیوموت کبکسر او و سکون تختانی و کسر نون و سکون تختانی و کسر جم
 و خفاء تختانی و سکون داو و ضم سیم و سکون داو و ضم فوقانی یعنی موی را سیاه کننده است زیرا که
 دینی موی را گویند جیوموت یعنی سیاه کننده بعضی فحصد است دید الیکا کبکسر ال مهمله و سکون
 تختانی و فتح و داد و ال مهمله دوم و الف و کسر و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی سیاه مثل زینور
 می سازد و وهی سیاه و ال مهمله اول مفتوح و دوم مکسور و خفاء با و سکون تختانی و ضم با و فارسی
 و سکون شین معجم و فتح با و فارسی دوم و الف یعنی گلش مانند جفوات می شود که کوئی بفتح کاف و سکون
 را و مهمله و ضم کاف دوم و سکون داو و کسر فوقانی نندی و سکون تختانی یعنی سرطان موشکافیم و سکون
 داو و فتح شین معجم و کاف و الف یعنی موش و ششای کبکسر او و فتح شین معجم و نون و الف و فتح شین معجم
 دوم و کسر نون دوم و سکون تختانی یعنی دافع سم غرض این سرمه نام نهبت که زهر گردین سرطان موش

و رال و بهدر و تواج میسوا و چو چاد و رانگ می نامند ما بهیت آن معروف فواج آنرا بسیار گرم و دافع
 و دست بلغم و خون و سورشش و قی و رکبیت و بلکه و عرق و سرفه و امراض دهن و حالبس مهال
 نوشته اند **دارو چا** بدل مهله و الف و را مهله و واو و کبیریم فارسی و فتح نون مشدده و الف اسم
 بزرگست بمغنی رنگ گانی و دافع امراض بول **دارو دارو** بدل مهله و الف و را مهله و سکون و او و ل
 دوم و الف دوم و را مهله دوم و واو دوم یعنی در همه جویها چو فاتی و بهتر اسم درخت سگونی
دارون بفتح دال مهله و الف و ضم فوقانی و سکون و او و نون و دانت بخفا و نون و سکون فوقانی و
 باضافه تخانی بعد فوقانی مکسوره نیز آمده ما بهیت آن پنج در حالب سلاطین یعنی حال گفته است منافع
 مسهل بی نرحمت و تن را قوت دهد و محل رواج و مقطع و منضج و بلغم خام مزاج او گرم و خشک
 و در دوم نوزده تیر و تلخ دارد همه بیماریها پوست زیاد و صفا و بلغم بر د علی الخصوص از مفاصل و زانو
 و درد قبرس و خون فاسد و دمبل و جذام را نفع بخشد و استعمال بطبوخ او بار و عن بادام اول است
 و نیز داتون اسم درخت پهلوسه **دایه** بفتح دال هندی و الف و فتح موحده و ه قسیمی از کاه نوشته منافع
 پنج جهت و شواری بول و یقیت سنگ و در دانه و دافع ف و صفا و بلغم و خون و تشنگی و سوزش
دادر بفتح دال مهله و الف و ضم دال مهله دوم و سکون را مهله اسم صفت سنگ در هند مشکبیم
 میگویند **دایمیتار** بفتح دال مهله و الف و کسر را مهله و میم و سکون تخانی و فتح سین مهله و الف و را مهله
 سکنه انار دانه را گویند **دایم** بدل مهله و الف و کسر هندی و ضم میم اسم راست **دارا** بدل مهله و
 و کسر را مهله و فتح میم و الف نوعی از سم الفار است که بزرگ انار دانه باشد **دایم** بفتح دال هندی و الف و
 نون و فتح کاف فارسیه و سکون را مهله قسیمی از جیره است **دایم** بفتح دال مهله و الف و فتح واو
 و کسر نون و سکون تخانی و فتح کاف و سکون نون و دال مهله دوم و در زبان کسری کرکون گویند فیس
 ابن فقیر متقفی است که این نام زمین کند باغی باشد و از کتاب هندی ظاهر شد که نام بهت گمانی
 است یعنی بهین دوری را دادنی میگویند و پنج آنرا دادنی کند نامند یعنی دافع ضیق صاحب الاطباء
 گویند که سریع التاثر و شتهی بود خازیر و قولنج و علت های بادی و بلغمی را نافع **دایم** بفتح دال هندی
 و الف و خفا و نون و سکون کاف فارسیه و کسر را مهله و سکون تخانی و دیو دایم با ساقه لفظ دیو

بضم دال مجهول سکون فوقانی
دضم باء فارسی و خفاء باء سکون و او نام
از تن است و گذشت

فوقانی و لام و سکون تختانی نام سفید کلو کٹی است معنی لفظ اینکه دوم با ثلی است و نیم مکمل
مهمله و فوقانی و فتح تختانی مشدده و سکون میم نام دوم صندل سرخ است و در چندن گذشت
دوم بضم دال مهمله و ضم فوقانی و سکون و او و فتح راه مهمله و الف با هم تیره است یعنی دیوانه می
وینا مکمل دال مهمله و سکون تختانی و فتح تختانی مشدده و الف ششم کست میان تیند و و خور حامن
و لوده سفید و چه کاکولی معنی لفظ دوم است **وینا** چونکه لفظ پرجیوا بفتح باء فارسی سکون
راه مهمله و کسیر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح و او و الف زیاده کنند نام ترشی می شود **فواد اسماء دال**
مهمله با جیم و جهنا و دنا بفتح دال مهمله و سکون جیم فارسی و خفاء و او و فتح نون و الف و فتح و او و سکون
راه مهمله و فتح فوقانی و الف نام بار درخت و دی است معنی لفظ اینکه بر بار او خطو گردد و سفید است
می باشد و صاحب شریفی از قسم دوم می شمارده است **جهنا و نانا** بفتح دال مهمله و سکون جیم فارسی
و خفاء و او و فتح نون و الف و خفاء نون دوم و او و نون سیوم و فتح و او و الف و خفاء نون چهارم
نام درخت میرویش است **دجاج** بکسر فتح و ضم دال مهمله و فتح جیم و الف و جیم دوم بغاری
خرد و بنی گل و مرغ نر و ماده را گلری و مرغی نامند **دخان** بضم دال مهمله و فتح خاء و معجمه و الف
و نون بغاری و دو و بنی و د و بنی نامند **فواد اسماء دال مهمله با دال و د** بی بفتح دال
اول و ک دوم مهملین و خفاء و او و سکون تختانی اسم جنات است و در دی مذکور است **و دی سنا**
نزیادتی لفظ سنا بضم سین مهمله و فتح فوقانی و الف ششم سندی و ناری است معنی لفظ و قهر جگر
و دی جهر نزیادتی لفظ جهر بفتح جیم فارسی و خفاء و او و سکون فوقانی و فتح راه مهمله و **و دی سنا**
بد و دال مهمله و او و تختانی و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه و فتح باء فارسی دوم و الف یعنی گل سفید
مثل رنگ جنات اسم گل چاندنی و گل زکی و دیو دیکر ای **و دی سنجی** اسم گل گلاب و سنیوتی
و دی سناک اسم میرویش است **و دگله** بفتح اول و ک دوم و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله
و خفاء و او و الف **و دی جهر** معنی اسم دوم اینکه بر میوه او سایه جنات است غرض اینکه از میوه بخت خور
بوی جنات می آید و معنی اسم اول اینکه سفیدی باشد گویا که جنات بر چسپانیده اند نام بزرگو
است **و در دکن** بفتح اول و سکون دوم و ضم راه مهمله و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفاء و او

را دفع نمایند است و هندیان نوشته اند که اگر هیچ ضرر از وی رسد سو موی یعنی گلو بدینکه مصلح است
دال بفتح دال مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون نام گدمل و هندیان در آخر الف یا میم را زیاد
 کرده و اسنایا و انس هم میگویند و در زبان کنڑی و اشار بفتح شین معجمه و الف و را هندی و کل انرا
 و اشار هوا بضم و فتح و او و الف گویند **داری** بفتح دال مهمله و الف و سکون را و مهمله و ک و سکون
 تخانی **داریا** با ضافه فوقانی مفهموم و فتح و او و الف **داریکا** بفتح تخانی و زیادتی کاف و الف نام
 کورند است که آنرا حکرن و سکرن هم می نامند **دانشی** بفتح دال مهمله و الف و شین معجمه و سکون
 تخانی یعنی دفع قروح و دما میل نام گها و ریت که آنرا مری می نامند **داری** بفتح دال مهمله و الف
 و سکون را و مهمله و ک و سکون تخانی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله نام سورن یعنی زمین کند
دشتی است معنی و اینکه این کنده تلخ است **دشمنک** بفتح دال مهمله و الف و فتح شین معجمه و ضم
 و خفاء کاف و میم و هر دو با و دمی نام ناگر موته است مغیث انگله و رویت آنرا و **دشایم** بفتح
 دال مهمله و الف و فتح شین معجمه و الف و موم و فتح با و فارسی و را و مهمله و سکون میم یعنی بسیار حاجتی شود
 و در بعضی نسخ **دشایم** آمده هر دو اسم ناگر موته است **دایا** اسکول است **دایا** بفتح دال مهمله
 و الف و میم و الف و دوم و فتح با و مهمله و سکون کاف یعنی خیاره او مانند راههاست **داری** **کواد**
 نام رسوت یا صمغ سندی است **دوست** بفتح دال مهمله و الف و ضم را و مهمله و ک و سکون مهمله
 و خفاء تخانی و الف و سکون فوقانی یعنی بوته یا سرخ باشد نام دیو دار است **فراید اسماء دال مهمله**
بابا **مورده** و **دیو** **سیا** بضم دال مهمله و فتح با و فارسی و سکون را و ک و مهمله و فتح
 تخانی و الف اسم کل است معروف اندکی شباهت بگل لاله دارد و بر سه گونه است سرخ و زرد و سفید
 بوقت استواء آفتاب یعنی نصف روز که دو بایس می شود می شکفد و نهانشان نیمگز هم می رسد
 و برگش ضو بر می و دراز و کنکده و از نراج گل گرم در اقل اول و تر افعال او سبک و قابض و دفع ضاد
 باد و بلغم و صفرا و قطور افشوده او در بینی دفع درد نیم سر و منقبی رطوبات و ماغیه **دی** بضم
 و دال مهمله و ک با و فارسی شده و سکون تخانی نام باراسیکه است **فراید اسماء دال مهمله با فوقانی**
دنیا **باتلی** بکسر دال مهمله و فوقانی و فتح تخانی شده و الف و فتح با و فارسی و الف